

## بررسی فقهی و حقوقی عیوب موجب فسخ و تدلیس و مقایسه آنها

احسان واحد جویباری<sup>۱</sup>

ناصر علیدوستی شهرکی<sup>۲</sup>

### چکیده

انحلال نکاح یکی از موضوعات مهم و ارکان بنیادی در نظام قانونی و فقهی می‌باشد. در خصوص انحلال نکاح تفاوت‌هایی بین حدود اختیار زن و مرد وجود دارد. اصولاً در حقوق ایران انحلال ارادی نکاح دائم تحت دو عنوان: فسخ و طلاق صورت می‌گیرد. دلیل اصلی آن که مباحث طلاق بیشتر از مباحث فسخ نکاح مورد بررسی فقها و حقوقدانان واقع شده معلوم نیست اما به نظر می‌رسد، بخاطر کاربردی‌تر بودن طلاق و جریان داشتن آن در متن جامعه است. قانون مدنی به تبع از فقه از امراضی نام برده که می‌تواند موجب فسخ شده و هم از افعال و اقوالی که با ارتکاب آن توسط زوج یا زوجه یا ولی زوجه، باعث بوجود آمدن تدلیس و به تبع آن فسخ نکاح می‌شود. نکته مهمی که در مورد تدلیس و عیوب است جایی است که برخی با داشتن نگاهی صفر و یکی، آن را کاملاً هم‌پوشان و هم معنی می‌دانند و بعضی دیگر آنرا کاملاً متضاد می‌دانند. اختلاف نظرات، بیشتر در پیرامون (عیوب موجب فسخ، تعریف آن و دایره شمول آن، زمان حدوث آن (قبل از نکاح، بعد از نکاح قبل دخول، بعد از دخول) و همچنین افراد مدلس (تدلیس کننده) وجود دارد. مباحث در مانحن فیه، فسخ نکاح است که زیرمجموعه آن تدلیس و عیوب موجب فسخ است که در مورد آن بحث خواهد شد.

واژگان کلیدی: تدلیس، عیوب، فسخ، نکاح

<sup>۱</sup> Ehsan.vahed.۱۹۹۹۹@gmail.com

<sup>۲</sup> N.alidoosti@gmail.com



مقدمه:

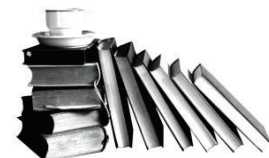
اصل نکاح و ماهیت آن بر پایه دوام و زوجیت بنا شده که چه در اسلام و چه در قانون، تلاش بر آن شده است که حفظ خانواده در اولویت باشد. ویژگی‌های خاص خانواده بدان جهت است که نهادی فراتر از یک سازمان حقوقی باشد. از این رو نفوذ این هنجارهای اخلاقی در خانواده‌ها بسیار چشم‌گیرتر از قواعد خشک و انعطاف پذیر حقوقی می‌باشد و باید سعی شود که هر مشکلی به مثابه جدایی به زوجین تلقی نشود، یعنی بر صبر و اصلاح ذات طرفین همت گمارده شود. موید این سخن را می‌توان به این حدیث که امام صادق می‌فرماید: «بخششی را که خداوند دوست دارد همان اصلاح میان مردم است، هنگامی که میان آنها فساد می‌شود. و نزدیک ساختن آنها به یکدیگر است به هنگامی که از هم دور شوند» (محمد بن یعقوب بن اسحاق، ۱۴۰۷: ۲۰۹).

در نگاه اولیه به سنت و عرف هم، می‌توان شاهد بود که در صورت بروز مشکلات بعضاً کوچک یا بزرگ، استفاده از بزرگترها و ریش سفیدان یا مشاور پیشنهاد می‌شود. اما گاهی اوقات مشکل یا مشکلات بوجود آمده چنان می‌تواند به بن بست برسد که طرفین نکاح، راهی جز طلاق یا فسخ را در پیش روی خود نمی‌بینند.

فسخ نکاح، مانند فسخ هر عقد دیگری، اختیاری است که در موارد معینه‌ای طبق قانون به یکی از طرفین عقد داده شده که به موجب آن می‌تواند، عقد را به هم بزند و ادامه وجود عقد و آثار آن را از زمان فسخ متوقف نماید. در مورد فسخ، فرض بر این است که عقد، بطور صحیح واقع شده و آثار و نتایج مترتبه بر خود را دارد، (امامی، ۱۳۹۵: ۱۷۸) ولی یا بر مبنای قرارداد و شرط طرفین و یا بلحاظ وجود وضعیتی که ادامه عقد، موجب زیان یکی از طرفین می‌شود، طرف عقد حق دارد آن را فسخ نماید و به حیاتش پایان دهد. در عقد نکاح حق خیار فسخ بر اساس توافق طرفین و قرار دادن شرط خیار فسخ پذیرفته نشده است و ماده ۱۰۶۹ قانون مدنی تصریح می‌نماید که: «شرط خیار فسخ نسبت به عقد نکاح باطل است...».

در متون فقهی عمده مباحث ذیل عیوب موجب فسخ و مصادیق آن بحث شده و نیم‌نگاهی هم به تدلیس شده. البته که تدلیس در باب معاملات مباحث بیشتر و جداگانه‌ای دارد که خارج از مبحث ماست.

عدم لزوم مراجعه به دادگاه برای اعمال حق فسخ در حقوق ایران، فسخ عقد و از جمله فسخ عقد نکاح، نیاز به رسیدگی و حکم دادگاه ندارد بلکه با اعلام اراده دارنده حق فسخ، عقد منفسخ می‌گردد، دخالت دادگاه می‌تواند برای تأیید وجود حق فسخ مفید باشد و در نتیجه تصمیم دادگاه در این خصوص جنبه اعلامی دارد. و در جهت اجبار طرف به اجراء آثار فسخ به کار می‌آید (مهرپور، ۱۳۷۸: ۴۷)



## فسخ نکاح:

در عقدلازم، برهم زدن عقد، امری خلاف است و باید شرایط بوجود آید تا آن را فسخ کرد. در فقه به فسخ در نکاح توجه بیشتری نسبت به سایر عقود شده که علت آن استحکام خانواده و دوام آن و مدنیت خاص بودن این امورات.

(فسخ ایقاعی است که به زوج و زوجه حق انحلال نکاح را می‌دهد. در کشور ما موارد فسخ نکاح احصا شده است ولی در بعضی از کشورهای مسلمان از جمله کشور مالزی موارد فسخ نکاح را گسترش داده. از جمله مواردی که در مالزی برای فسخ نکاح معابر است عبارت انداز:

۱- یکی از زن و شوهر به مدت یک سال مجهول‌المان باشد.

۲- محکومیت به حبس بیش از سه سال.

۳- با تعدد زوجات عدالت را بین زنان خود رعایت نکند و... (روشن، ۱۴۰۰: ۳۳۷)

قانون مدنی ایران مواردی را احصا کرده که ما به عیوب و تدلیس که موجب فسخ می‌شوند می‌پردازیم.

## فصل اول: عیوب و تدلیس

### گفتار اول: عیب

عیب در لغت: نقص، نقصان، صدمه

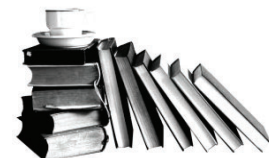
عیب در اصطلاح: به کاستی یا فزونی از اصل افرینش عیب گفته می‌شود. بعضی تعریف دیگر را برگزیدند و بجای اصل خلقت معنای طبیعی را در تعریف عیب گنجانده.

علامه حلی فرمود: عیب عبارت است از زیادتى از مجرای طبیعی یا نقصان از آن (علامه حلی، ۱۳۶۲: ۱۰۹)

عیوب در نکاح: آنچه از فقه رسیده آن است که عیب‌هایی وجود دارند که کارکرد اصلی خانواده و آرامش و انس زوجین را سلب و مختل می‌کند و در صورت حدوث آن، علی‌رغم اصله الزوم و دوام زوجیت می‌توان برای زوج یا زوجه اختیار فسخ ایجاد کند.

این عیب‌ها را می‌توان در دسته بندی مختلف بکاربرد بعضی از عیوب مشترک و بعضی مختص مرد و بعضی مختص زن است.

تعداد دایره شمول عیب در فقه و بین فقها تقریباً مشخص و در بیماری مثل خصا، اختلافاتی وجود دارد اما از



بین فقهای مستقل می توان از محمدشوکانی نام برد که نظرش کاملا و در خلاف جمهور فقها بوده . شوکانی تنها عتق (آزادگی) را سبب حق فسخ نکاح میدانند و بر این باور است که اگر کنیز با برده‌ای عقد نکاح بکند و سپس آزاد شود می تواند نکاحش را فسخ کند زیرا بردگی تنها عیب موجب فسخ است آنچه سبب شده که شوکانی تنها رق را از اسباب فسخ بداند این است که در مورد عیوب دیگر نصی از شارع نرسیده و تنها در مورد عتق، نص خاص وارد شده و آن قصه بریره است. (اسدی، ۱۳۹۶: ۳۶).

### عیب مشترک:

جنون: آن عبارت است اختلال عقل، ولی اغما و مرض صرع که موجب پیداشدن حالت معهودی در بعضی اوقات می شود از دیوانگی نمی باشد (امام خمینی ۱۳۸۵: ۳۱۱).

جنون خود به دو دسته جنون ادواری (خفق) و مطلق تقسیم می شود که در هر دو صورت حق فسخ وجود دارد.

### حالت جنون در قبل از عقد:

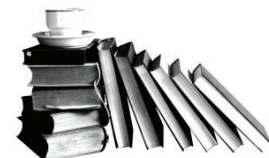
همه فقها قبول دارند که در صورتی که جنون قبل از عقد بوده و تا زمانی که عقد استمرار داشته زوجه مطلقا در همه صور، یعنی اگر جنون به حدی باشد که اوقات نماز را درک کند یا نکند، حق فسخ دارد.

### حالت جنون بعد از عقد:

اکثر فقها مثل قول شیخ طوسی اشاره دارند که اگر بعد از عقد جنونی بر زوج حادث شود اعم از اینکه دخول صورت گرفته یا نگرفته باشد حق فسخ بوجود می آید. البته معدود فقها قایل به فرق بین دخول و عدم دخول شدند مانند مرحوم محقق که قایل است در صورت عدم دخول، حق فسخ وجود ندارد و او به دو دلیل استناد کرد.

- ۱- همانطور که در بیع در صورت متاع معیوب، رد متاع ممنوع است، دخول در این جا به منزله تصرف در متاع است.
- ۲- روایت که تصریح دارد در این که در صورت وقوعه حق فسخ نکاح برای زوج نیست و زن بر گردانده نمی شود. (حیدری، ۱۴۰۰: ۲۴)

در صورتی که جنون او به حدی رسیده باشد که نتواند اوقات نماز را تشخیص دهد، حق فسخ بر زن وجود دارد. اما شهید ثانی در مسالک الافهام، نظرش بر این است که عدم تشخیص اوقات نمازها توسط زوج مجنون در ایجاد حق فسخ، برای زوجه شرط نیست، چون دلیلی بر وجود این قید در روایات نیست و با توجه به روایت صحیح حلبی از امام صادق (ع) که به طور مطلق جنون را از موجبات فسخ نکاح قرار داده و تفصیلی در آن داده نشده، شامل



مجنون اعم از این که اوقات نمازها را تشخیص دهد یا ندهد، می‌شود. با وجود این دلیل و عدم تخصیص آن به واسطه یک دلیل معتبر، قول مشهور را بی اساس می‌داند و این که محقق در اینباره تردید کرده نه به علت قوت دلیل این قول، بلکه بخاطر شهرت آن است.

### عیوب مختص مرد:

ماده ۱۱۲۲ قانون مدنی سه عیب مختص مرد ذکر کرده:

۱- عنن: به بیماری جنسی‌ای که بر اثر آن آلت تناسلی مرد نعوظ نمی‌کند، به گونه‌ای که ناتوان از آمیزش می‌گردد، عنن و به مرد مبتلا به آن «عنین» گویند. این عیب به دلیل نص و اجماع، زن را بر فسخ نکاح مسلط می‌کند. اکثر فقها معتقدند که به عنین یک سال فرصت برای معالجه داده می‌شود و مرد اگر تا انقضاء مدت، نتوانست مواجهه با زن کند، حاکم به زن اختیار فسخ می‌دهد.

۲- خصاء: به معنای کوبیده شدن بیضه‌ها است. غالب علما خصی بودن را عیب تلقی کرده‌اند ولی شیخ طوسی نظری مخالف دارد و مطلقاً انرا عیب نمی‌داند، چون خصی قادر بر دخول هست و فقط انزال نمی‌شود و عدم انزال عیب نیست و نظر براین دارد که خصا در ذیل تدلیس با شرایطی قابل تحقق می‌باشد.

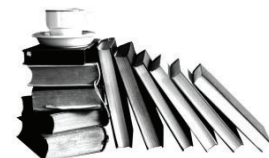
آیت الله فاضل لنکرانی می‌فرمایند: لکن روایات در مقابل این نظر می‌باشد و شامل بودن تمام روایت برعنوان تدلیس در ثبوت خیار عیب، ضرری نمی‌زند و عیب بودن خصا در فرض دخول و عدم دخول در روایات آمده است. (حیدری، ۱۴۰۰: ۱۲۷).

۳- مقطوع بودن آلت تناسلی: مقطوع بودن یا جب، یکی دیگر از عیب مختص مرد است که مرد به کل قدرت عمل جنسی را از دست می‌دهد. البته اگر از آلت به اندازه حشفه وجود داشته باشد حق فسخ بوجود نخواهد آمد زیرا وطی به همین مقدار (حشفه) محقق می‌شود. فقها در زمانی که جب قبل از عقد بوده متفق القول قایل به حق فسخ هستند اما در صورت مجبوب بودن مرد بعد از عقد، چه قبل از وطی یا بعد از آن، دارای اختلاف نظرند.

### عیوب مختص زن

قانون مدنی ۶ مورد را در ماده ۱۱۲۳ عیوب مختص زن معرفی کرده:

۱- جذام: بیماری است که در آن اعضا خشک می‌شوند و گوشت می‌ریزد و در آن قوه احتراق و تعجربورت و گرد شدن چشم کفایت نمی‌کند.



جذام، اگر سوختگی در عضو از صورت یا اعضا دیگر، قوت گرفت یا صورت معجز شد، یعنی غلیظ و ضخیم و دارای عجر یعنی گره، شد یا چشم گود شد و یقین حاصل نشد که ناشی از جذام است، به دلیل اصل لزوم عقد، موجب فسخ نمی‌شود. اگر طرفین در مورد تحقق جذام اختلاف پیدا کردند، قول، قول زن است، مگر این که دو عادل به آن شهادت دهند. (حیدری، ۱۴۰۰: ۱۶۳)

۲- برص: نوعی از سفیدی یا سیاهی است که به علت غلبه بلغم یا سودا بر صفحه بدن ظاهر می‌شود برص مانند پوست ماهی موجب پولکی شدن پوست انسان می‌شود. به نظر می‌رسد این بیماری مانع صرف رابطه نشود، اما باعث ایجاد کراهت می‌شود.

۳- قرن: استخوانی مانند دندان که در دهانه رحم می‌روید و مانع نزدیکی می‌شود. قرن: بعضی از فقها در کنار قرن از عفل هم نام برده‌اند که اختلاف شده که این دو یک معنی‌اند یا متفاوت هستند، بدین نحو که روییدن استخوان در فرج را قرن و داشتن گوشت اضافه را عفل گویند. به هر روی، اگر قرن را عام در نظر بگیریم وجود حق فسخ ثابت است. در صورتی که وجود قرن یا عفل مانع نزدیکی نشود، قول مشهور بر عدم حق فسخ قایل هستند، زیرا مقتضی را که همان نزدیکی زوجین است، از بین رفته می‌دانند.

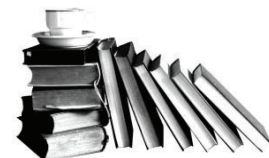
۴- افضاء: از بین رفتن پرده بین مخرج بول و مخرج حیض را افضاء گویند. افضاء: وجود اختلاف کم بین فقها و اتفاق نظر اکثرشان در وجود حق فسخ از ویژگی این عیب است. افضا را می‌توان به افضا شدن زوجه بالغ و غیر بالغ توسط شوهر هم تقسیم کرد. زمانی که افضا توسط شوهر زوجه، غیر بالغ باشد اثر فقها نظر بر حرام شدن مواقع بین آنها و ثبوت دیه و مهریه در حق زوجه کردند. در حالیکه اگر زوجه بالغ باشد دیه ثابت نمی‌شود. افضا می‌تواند ناشی از دخول غیر یا زایمان هم بوجود آید که زوج حق فسخ را دارا خواهد بود.

۵- نابینایی: به معنا نابینا بودن از دو چشم. آنچه از کلمه اعما می‌توان فهمید، نابینا بودن هر دو چشم زن است و با کلمه عور که نابینایی از یک چشم است، متفاوت است. عور بودن زن به سبب اصاله الزوم عقد و احتیاط موجب حق فسخ نیست.

۶- زمینگیری: به نظر قانون گذار زمینگیری را به معنای عرج در فقه نگرفته و نوعی شدید از این عیب را مدنظر قرار داده است. عرج به معنای لنگیدن است، اما زمینگیری به حدی است که تردد با سختی انجام بگیرد.

### علم در عیب

بعضی از فقها معتقدند شخص با علم و آگاهی از عیبی که خارج از خلقت است سکوت کند و یا صفت کمالی را در زن ادعا کند که در او نیست، در عیوب موجب فسخ نکاح، هریک از زوجین در صورت اطلاع از عیب از طرف مقابل بعد عقد و



قبل و بعد از نزدیکی حق فسخ نکاح را داراست، زیرا بر مبنای قاعده لاضرر، ضرری است که ایجاد شده و در هر زمان خيارفسخ ایجاد می‌کند، اما به نظر می‌رسد این نظر چندان درست نیست زیرا فرد با علم به عیب، وارد به قراردادی الزام‌آور شده و هم چنین می‌توان به آیه «وفوا بالعقود و روایت المومنون عند شروطهم» استناد کرد. همچنین طبق قاعده اقدام، این فرد بر علیه و بر ضرر خود اقدام کرده و علم به وجود چنین عیبی داشته، پس حق فسخ وجود ندارد. فقهای اهل سنت تنها در خصوص عنن برفرض علم زن، حق فسخ را به قوت خود باقی می‌دانند.

### حصری نبودن عیوب مجوز فسخ نکاح:

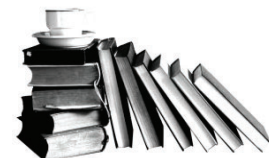
می‌توان نگاه اسلام را به عیوب موجب فسخ، یک نگاه نو دانست، زیرا در آن زمان اعتقاد به حق و حقوق و عدم ضرر به طرفین را مطرح نمود، در حالیکه این مباحث حتی در این دوره و زمانه هم مورد تایید و قابل توجه است و به نظر نمی‌رسد ادیان دیگر هم تا این حد توجه به خرج دهند. حصری یا تمثیلی بودن عیوب در فسخ نکاح یک بحث مبنایی است که به شیوه قانون گذاری در ایران بر می‌گردد.

فقها در مورد این موضوع بحث کردند و اختلاف پیش آمده را هر یک با دلیل خاصی مطرح کردند گروهی قایل به اکتفا کردن به نص و بعضی روایات مثلاً روایت صحیح عبدالرحمن بن ابی عبدالله از امام صادق (ع) که فرمود: زن از چهار چیز رد می‌شود: از برص و جذام و جنون و قرن و همچنین صحیح حلبی هستند و گروهی با توسل به قاعده لاضرر و بیماری و عیوب مستحدثه، سعی بر این دارند که عیوب را تمثیلی بدانند. ادعای اجماع مبنی بر حصری بودن عیوب مخدوش است، زیرا فقها در مورد تعداد و شرایط شمول با هم اختلاف دارند.

قانون مدنی نیز با شمردن این عیوب راهی رفته است که فقها پیموده‌اند. شارحان قانون نیز در بیان و شرح مواد ۱۱۲۱ تا ۱۱۲۶ با اکتفا به همین عیوب، قابل تعمیم بودن آنرا تصریح نکردند، هرچند در موارد مشابه مانند بحث نفقه زن با عمل بر خلاف قول فقها، موارد مورد اشاره فقها را عمومیت داده و دایره نفقه را برخلاف فقها محصور نکردند. بنابراین به نظر می‌رسد محدود کردن عیوب فسخ نکاح به عیب‌های خاص توسط فقها و قانون مورد اشکال باشد (اسدی ۱۳۹۶: ۴۱).

به باور فقهای اهل سنت هر عیوبی موجب فسخ نکاح نیست و صرفاً عیوبی موجب فسخ است که با اغراض اصلی ازدواج منافات داشته باشد. بعضی مانند ابوحنیفه، هدف ازدواج را حفظ نسل می‌دانند و عیوب ناسازگار با تناسل همچون عنن جب و خصا را موجب فسخ دانسته‌اند.

برخی از فقها دلایلی در حصری بودن عیوب ذکر کرده‌اند که می‌توان پاسخ و نقدی بر سخنانشان مطرح کرد:



۱- برخی از فقها در مورد عدم امکان فسخ عقد توسط زن، در صورت ابتلای شوهر به بیماری‌هایی غیر از بیماری‌های خاص به اصل استناد کردند (نجفی ۱۴۰۱، ۳۳۰:۰). منظور فقها از اصل را می‌توان از به اصل لفظی (اصل لزوم عقد مستفاد از آیه «اوفاوا بالعقود» یا اصل عملی استصحاب بقای علقه زوجیت) تفسیر نمود که در هر صورت با فرض تردید در ثبوت حق فسخ برای زن، در فرض ابتلای شوهر به جذام و برص، مقتضای اصل یاد شده لزوم و استمرار عقد نکاح است، تا زمانی که به دلیل قطعی معتبر، این حق فسخ به اثبات برسد. در مورد استناد به این اصل باید گفت اصولاً استناد به اصل در صورتی صحیح است که دلیل معتبری برخلاف آن نباشد. پس با فرض وجود دلایل معتبرمبنی بر ثبوت حق فسخ برای زن در بیماری جذام و برص، استناد به اصل مزبور صحیح نمی‌باشد. (ناصری مقدم، ۱۳۹۱: ۷۵)

۲- نظم عمومی و استحکام خانواده: عقدنکاح مانند درختی با ریشه‌های قدرتمند است و نمی‌توان به راحتی ریشه آن را زد. در خانواده‌ای که در آن فرزندان باید امکان رشد و نمو داشته باشند، به هر دلیلی نباید استحکام آن را بهم زد و نتیجه فسخ‌های زیاد و بی مورد در روابط قراردادی، اعتماد عمومی و وفای به عهد در جامعه را کاهش می‌دهد و نظم جامعه از بین می‌رود.

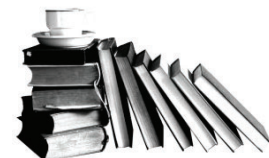
در پاسخ به این نظر می‌توان گفت دادن حق فسخ به طرفین مخصوصاً زن، مانع از زندگی پُر دوام افراد دیگر نمی‌شود. در واقع می‌توان گفت حق زندگی و داشتن یک زندگی نرمال حقی به مراتب مهمتر از بودن در یک رابطه ازدواجی است که در آن نفرت و دوری‌گزینی وجود دارد و هیچ عشق و محبتی در آن جریان ندارد. فسخ کردن نکاح شاید می‌تواند در اینصورت هم درست باشد که جدا شدن طرفین نسبت به بوجود آمدن نفرت و ایجاد دعوایی که شاید بر روی سلامت روان فرزندان بوجود آید به مراتب آسیب کمتری دارد که چه بسا خود مشکل جدید را می‌آفریند.

در رابطه با نظم عمومی هم میتوان گفت که این موارد فسخ از مواردی هستند که کم رخ می‌دهد و این موضوع باعث بهم خوردن نظم عمومی یک جامعه چند میلیونی نمی‌شود.

۳- وجود اصل عملی (اصالة الزوم) یعنی اصل بر لزوم بودن نکاح است و طرفین حق فسخ ندارند. در پاسخ می‌توان گفت به دلیل وجود ضرر و وارد شدن ضرر به کسی، دیگر اصالة الزوم باقی نمی‌ماند و در تعارض میان اصالة الزوم با قاعده لاضرر، قاعده لاضرر حکومت می‌کند، در نتیجه لزوم عقد به واسطه قاعده لاضرر منتفی می‌گردد و حق خیار فسخ بوجود نمی‌آید.

۴- فقها عقیده دارند که قیاس در فقه امامیه وجود ندارد. ولی بعضی قیاس اولویت را هم مطرح کرده‌اند که وقتی بیماری‌هایی مانند خصا و برص قابل فسخ اند، پس بیماری‌هایی مثل ایدز و هیپاتیت، بیشتر باعث ضرر می‌شوند.





۵- اکثر فقها امامیه و اهل سنت علت و فلسفه حق فسخ عیوب را صرفاً وجود اشکال و وجود اختلال در رابطه جنسی می‌دانند. اشکالی که پیش می‌آید این است که آیا عیوب کوری یا زمینگیری صرفاً باعث اختلال و عدم ایجاد رابطه زناشویی می‌شود؟ به نظر میرسد این جواب خیر باشد. این عیوب می‌توانند به روح زوجیت و زندگی ضربه بزنند که نمی‌توان آنرا صرفاً رابطه زناشویی صرف دانست. پس می‌توان از این دو بیماری اخیرالذکر که در قانون مدنی هم ذکر شده، این نتیجه را گرفت که هر بیماری موجب ضرر و مخالف با روح زوجیت و زندگی شود قابل فسخ است.

۶- بعضی فقها با اشاره قائل‌اند که در برخی روایات برای نام بردن انواع بیماری‌ها از ادوات حصر مانند (انما) استفاده شده و این دلیل بر حصری بودن بیماری است اما، ما در روایات دیگر عیوبی داریم که غیر از عیوب حصری است. پس می‌توان گفت که به نوعی تعارض هم وجود دارد. در اینجا می‌توان از قاعده «جمع مهمما ممکن اولی من الطرد» استفاده کرد.

**ماده ۱۰۴۰ قانون مدنی:** هر یک از طرفین می‌تواند برای انجام وصلت منظور، از طرف مقابل تقاضا کند که تصدیق طیب به صحت از امراض مسری مهم از قبیل سفلیس و سوزاک و سل ارائه دهد.

از وحدت ملاک این ماده می‌توان فهمید که وجود بیماری‌هایی با قید «مهم» و «مسری» برای قانون و هم برای رسیدن دو فرد به یکدیگر و زندگی با هم مهم است.

۷- ممکن است گفته شود حدیث لاضرر، ناظر به احکامی است که در شریعت مقدس جعل شده و آنها را مقید می‌کند که این موجب ضرر بر مکلف نباشد، اما عدم حکم، حکم نیست. بنابراین حدیث، شامل نمی‌شود.

به این سخن چنین پاسخ داده می‌شود که مفاد حدیث، عدم سببیت حکمی برای تحمل ضرر است، یعنی وجود ضررمنتسب به شارع، به عنوان مشرع و قانونگذار را نفی می‌کند و این معنی. همانگونه که در موارد جعل حکمی که لازمه آن ضرر است، صادق می‌باشد. درحالی که عدم جعل حکم از سوی کسی که تشریح به دست اوست، سبب ضرر شود نیز صادق است. برخی از فقها برای اثبات مجوز فسخ نکاح در عیوب مخصوص و منصوص، در کنار روایات خاصه به حدیث لاضرر نیز استناد کردند. (ناصری مقدم، ۱۳۹۱: ۷۸)

بنابراین فقیهان باید باتوجه به تغییر موضوعات، راه را بر روی اجتهادهای تازه بگشایند و فقط آراء و نظرات گذشتگان را بیان نکنند و مقدس نشمرند. در چنین موضوعاتی، ژرف اندیشی فقیهان لازم است. چنین می‌نماید که علت روی گردانی از تعلیل احکام و بی توجهی نسبت به حکمت احکام و مقاصد شریعت در فقه شیعه، ترس از افتادن به قیاس است و آنجا که اندک شائبه به قیاس می‌رود، فقیهان از آن دوری گزیده‌اند.



نصی درباره حصری بودن عیوب وجود ندارد بنابراین علت ذکر آن موارد به دلیل مسایل مبتلابه بوده است. ابن قیم جوزی و ابن تیمه، به سختی با حصری دانستن عیوب مخالف نموده اند، بنابراین باید بر آن بود که عیوب موجب فسخ نکاح نه حصری، که تمثیلی است و این دیدگاه با اصول و قواعد فقهی و نیز با مقاصد و حکمت شریعت سازگار است (روشن، ۱۴۰۰: ۳۵۸)

### درمان عیوب قبل از فسخ:

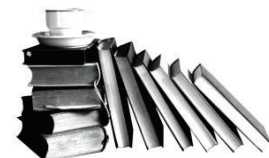
سوالی که می‌توان آنرا مطرح کرد، آن است که اگر برای احدی از طرفین عیب پیش بیاید و این عیب به واسطه تدلیس یا عیب موجب فسخ باشد، حق فسخ برای طرف دیگر ایجاد می‌کند. حال و قبل از اعمال حق، آن عیب مرتفع یا به نوعی درمان شود، آیا خیار فسخ باقی می‌ماند؟ اکثر فقها در مورد این مسئله بطور خاص نپرداخته‌اند. شاید به این دلیل باشد که در آن زمان‌ها اکثر بیماری‌ها قابل درمان نبود و فقط در بیماری‌هایی مثل رتق و عنن میتوان مطالبی را از آنها مشاهده کرد. اما حال با پیشرفت علوم پزشکی و طبابت شاید بتوان این عیوب را درمان کرد. در اینجا ۲ نظر وجود دارد. گروهی قائل به این هستند که این حق از بین نمی‌رود، بخاطر اصل استصحاب. و گروهی معتقدند وقتی عیبی دیگر در کار نیست، پس مقتضای آن هم وجود ندارد. و همچنین اگر مبنا در حق فسخ ضرر وارد کردن است، اگر با درمان ضرر از بین برود دیگر ضرر وارد نمی‌شود و مبنایی ندارد. دلیل دیگری که برای سقوط حق فسخ می‌توان گفت، این است که از تنقیح مناط و وحدت ملاک بین توانایی زوج بر رابطه جنسی در عنن، می‌توان فهمید که سقوط حق فسخ با درمان و توانایی بر امور زناشویی هم قابل تامل است. پس از این استدلالات می‌توان بر سقوط حق فسخ نظر داد.

### گفتار دوم: تدلیس

بیشتر منابع فقهی امامیه تدلیس را در شمار اقسام خیار نیاورده و به سبب پیوند موضوع تدلیس با عیوب در معاملات، آن را در باب خیار عیب و در ضمن مبحث «بیع المصره یا تصریه» مطرح کردند (محمدی، ۱۴۰۰: ۱۵) برخی دیگر درباره آن فصلی جداگانه به عنوان خیاری مستقل بحث کرده‌اند.

تدلیس در اصطلاح وقتی که مدلس کالای معیوب یا ناقص را به فریب خورده عرضه می‌کند و عیب و نقص آنرا می‌پوشاند، آنرا در تاریکی می‌آورد و او را فریب میدهد.

تدلیس در نکاح: عبارت است از اخفا عیب و نقص و اظهار صفات کمال که شخص فاقد آن است، به قصد فریب‌دادن و ایجاد رغبت به ازدواج طرف مقابل.



این کار ممکن است که از طرف زوج یا زوجه یا ولی زوجه یا واسطه‌ی ازدواج صورت گیرد (حسینی، ۱۳۹۹: ۸۷). مثلاً زن، خود را دختر فلان شخص معروف معرفی کند. یا کچلی خود را با کلاه گیس بپوشاند و بدین طریق موافقت مرد را جلب کند، تدلیس رخ می‌دهد. البته طبق اصطلاح عامیانه در تدلیس نکاح، همان گول خورده و گول‌زننده هم بکاربرده می‌شود. واسطه در ازدواج هم می‌توان به وکیل و هم به زانی که کارشان معرفی برای ازدواج است، گفته شود.

**تدلیس شخص ثالث:** هرگاه تدلیس به وسیله شخص ثالثی واقع شده باشد، چنانکه شخص ثالث، صفاتی برخلاف واقع برای زن و شوهر ذکر کرده و طرف دیگر را فریب داده باشد، آیا فریب خورده حق فسخ دارد؟ بعضی از فقها و اساتید حقوق تدلیس، شخص ثالث را موجب ایجاد حق فسخ برای فریب خورنده می‌دانند.

اما بعضی اساتید دیگر قائل به فسخ نیستند، زیرا:

اولاً: فسخ جنبه استثنایی دارد و نباید آنرا به موارد مشکوک گسترش داد.

ثانیاً: از ماده ۴۳۹ قانون مدنی بر می‌آید که در حقوق ایران، تدلیس هنگامی موجب خیار است که به وسیله یکی از طرفین قرارداد واقع شده باشد.

ثالثاً: از ماده ۱۲۸ قانون مدنی استنباط می‌شود، اگر تدلیس بدان گونه باشد که صحت ادعایی صریحاً یا ضمناً در قرارداد نیامده و وارد توافق طرفین نشده یا بنای طرفین بر وجود آن نباشد، حق فسخ وجود نخواهد داشت.

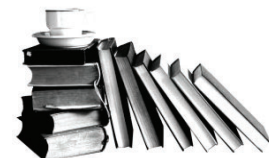
رابعاً: فسخ نکاح به علت تدلیس ثالث، ممکن است موجب زیان همسر دیگر شود و منصفانه نیست همسری که مرتکب تقصیری نشده به سبب فریبکاری ثالث از فسخ نکاح زیان ببیند.

خامساً: مصلحت خانواده و اجتماع اقتضا می‌کند موارد انحلال نکاح حتی الامکان محدود گردد (صفایی، ۱۳۹۵: ۲۱۰).

البته می‌توان در جواب، اینطور اشاره کرد که در استدلال اول اصولاً اثبات شی، نفی ماعدا نمی‌کند، یعنی اثبات استثنایی بودن، تدلیس ثالث را که منجر به ضرر به شخص می‌شود و حق فسخ برایش بوجود می‌آورد را نفی نمی‌کند. در جواب استدلال پنجم هم می‌توان این‌طور گفت: اگر قائل به ورود ضرر باشیم و مبنا قاعده لاضرر باشد، ولی وقتی شخص بخاطر وجود ضرر، خواهان فسخ باشد، ولی حقی برایش ایجاد نشده باشد، آیا این خانواده مسیر درست خویش را پیش می‌رود؟ اگر از طریق قاعده لاضرر حق فسخ را پذیرفتیم محدود کردن حتی الامکانی جایی نخواهد داشت.

### رکن مادی:

عنصر مادی به معنای انجام عملیاتی که عیب را بپوشاند یا صفتی که مورد نظر طرف عقد است را در دیگری



نشان دهد؛ مثل ارائه گواهی جعلی مبنی بر صحت مزاج یا ارائه کارت تحصیلی جعلی و یا تحصیل در رشته پزشکی که اگر اظهارات خلاف واقع از نظر عرف غیر قابل بخشش باشد، می‌توان حق فسخ را متصور شد البته بعضی صفات را نمی‌توان چیز بزرگ و مهمی تلقی کرد.

می‌توان این عملیات مدلسانه را به سه صورت تفکیک نمود:

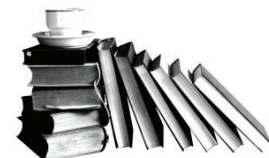
تدلیس فعلی که همان عملیات متقلبانه و فریبنده است و بدان عملیات مثبت در تدلیس گویند، البته بعضی این عمل را علاوه بر آنچه که به صورت رفتار و کردار تجلی می‌یابد، شامل الفاظ و نوشته‌ها هم دانسته‌اند، مانند توصیف کردن خود به صفت کمالی که در او وجود ندارد. البته که به شرط اینکه قصد ازدواج داشته باشد، تدلیس محقق می‌شود. منظور از تدلیس قولی، بکاربردن الفاظ یا گفتار کاذبانه است که می‌تواند سبب تحقق عنصر مادی تدلیس گردد. دکتر امامی هم در کتابشان تدلیس قولی را آورده و تصریح کرده؛ عملیات ممکن است گفتار باشد (امامی، ۱۳۹۵: ۵۱۴)

تدلیس سلبی: یعنی عدم کاری یا سخنی که باعث شود تا تدلیس بوجود آید و به نوعی تدلیس در خفا شکل بگیرد. سوالی که پیش می‌آید این است که آیا هریک از طرفین عقد، وظیفه دارد که کلیه عوامل موثر در عقد را در برابر دیگری انشا کند و اگر نکند مرتکب تدلیس شده؟ اینجاست که بحث و اختلاف نظر زیاد بین علما و حقوق دانان پیش آمده. گروهی معتقدند مقتضای بوجود آمدن تدلیس، همان فریب کاری و عدم صراحت است. یعنی صرف پنهان کردن امور که عرفاً باعث اختلاف می‌شود و نه چیزهای پیش پا افتاده، باعث تدلیس و به تبع آن خیار فسخ می‌شود. گروهی دیگر این نظر را دارند: این تدلیس نمی‌تواند تدلیس باشد چرا که حفظ و مصلحت هر طرف عقد به عهده خود اوست و از کسی نمی‌توان انتظار داشت که تمام اطلاعات مربوط را در اختیار دیگری بگذارد.

### عنصر روانی:

بدین معناست کسی که قصد ارتکاب جرم را دارد، زمانی فعل او جرم به شمار می‌آید که باید با علم و اراده و اختیار ارتکاب شود. در واقع باید میان عمل و شخص عامل، رابطه روانی یا ارادی موجود باشد. اعمالی که انجام می‌شود باید ارادی و به عمد باشد و به قصد فریب طرف انجام گردد. در این باره قانون مدنی، حکم روشنی ندارد ولی بدیهی است که مفهوم فریب دادن جز به عمد تحقق نمی‌یابد.

نظریه متفاوت دیگر هم وجود دارد که نگاهی دیگر راتداعی می‌کند: رکن معنوی در تحقق معنوی تدلیس



جایی نخواهد داشت. هرچند در اغلب موارد و در واقع امر، نیت فریب و اغواسازی وجود دارد ولی به هر حال معطل ساختن صدور حکم تدلیس به اثبات وجود نیت فریب امری غیرممکن است و این خیار را عملاً از حیز انتفاع ساقط می نماید.

### اقسام تدلیس:

۱. گاهی تدلیس در عیوب، موجب فسخ است که بحثی ندارد چرا که اگر تدلیس هم نباشد، فسخ نیز است و فقط تفاوت در گرفتن مهر از مدلس است.
۲. تدلیس در عیوبی که موجب فسخ نیست.
۳. تدلیس در صفات کمال.

### دوقسم اخیر سه حالت دارد و سه گونه ممکن است در عقد بیاورند :

الف) قضیه شرطیه

ب) بصورت وصفی می آورند که دارای مفهوم است.

ج) قبلاً گفتگوهای کردند و عقد را بر پایه آن انجام می دهند بدون آنکه آن را شرط کرده یا وصف کنند. هر یک از سه صورت که باشد موجب خیار است و می تواند فسخ کند.

### فصل دوم: مقایسه تدلیس و عیوب

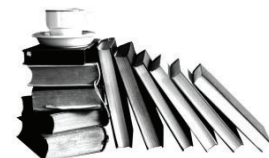
شهید ثانی در مسالک الافهام، در مقام بیان فرق بین خیار عیب و خیار تدلیس در نکاح می گوید:

«فرق عیب و تدلیس در قصد و نیت است» (شهید ثانی، ۱۴۰۰: ۵۳۰).

در واقع او می گوید تدلیس با قصد فریب طرف مقابل، عیبی را پنهان یا صفت کمالی را که فاقد آن است ایجاد و یا خود آن را به آن معرفی می کند اما عیب ممکن است از خود شخص پنهان باشد و پس از ازدواج با او معلوم شود. ظاهر این کلام اقتضا دارد که تدلیس معنایی اخص دارد که مقابل عیب قرار می گیرد و معنایی اعم که با آن شامل عیب می شود و آنچه که از کلام اهل لغت فهمیده می شود معنای دوم است، جز این که سبب خیار در عیب، غیر از سبب خیار در تدلیس است بسته به نحوه اظهار آنچه به کمال است.

(هم عیب موجب فسخ است هم تدلیس): مثل ایدز، سرطان (غده بدخیم)، بیماری آمنوره در هیچ یک از روایات

منقوله، به عنوان سبب ایجاد حق فسخ نیامده اما با استدلال مطروحه در مبحث حصری نبودن عیوب موجب فسخ،



می‌توان این بیماری‌ها را در زمره سبب ایجاد حق فسخ دانست. خصی بودن بدون عنوان تدلیس و صرفاً بعنوان عیب، از موجبات فسخ نکاح بشمار نیامده است. از همین رو شیخ طوسی در مبسوط، در عیب بودن آن به گونه‌ای که موجب خیار فسخ شود، تردید کرده است. بدین جهت که خصی قادر به انجام عمل جنسی حتی بهتر از افراد عادی می‌باشد، هر چند قادر به انزال نیست.

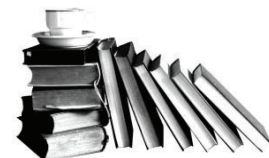
اما اگر قرار باشد در تجویز حق فسخ صرفاً تابع نصوص و روایات وارده باشیم، نباید صرف وجود عیب، خصاء را بدون تحقق عنوان تدلیس موجب حق فسخ دانست. در حالیکه طبق نظر مشهور فقها، نفس وجود این عیب موجب حق فسخ است. و قانون مدنی نیز در ماده ۱۱۲۲ نفس وجود خصاء را بدون مقید کردن آن به شمول عنوان تدلیس، موجب حق فسخ دانسته است. پس یعنی خصا هم طبق نظر مشهور و هم طبق قانون، بصورت عیب و تدلیس، قابل فرض و پیدایش است.

### نه تدلیس است و نه عیب

۱- در مذهب حنفی اصولاً جز عیوب افضاء، عنن و مقطوع بودن آلت تناسلی، هیچ عیب دیگری، حتی جذام و برص در هر یک از زوجین موجب حق فسخ نمی‌شود. البته باتوجه به مبانی امامیه و هم روایات وارده در کتب اهل سنت، می‌توان به نظر فقه حنفی از این نظر اشکال گرفت.

۲- در مورد عقیم بودن یعنی نازایی که ممکن است گاهی در مرد یا زن رخ دهد. این مسئله در بین فقها کنکاش زیادی نشده و امام در تحریرالوسیله؛ قائل به عدم فسخ نکاح می‌باشند. (اگر به شرط ضمن العقد اشتراط استیلا گردد و بعد معلوم شود که زن عقیم بوده، این سوال مطرح است که آیا خیار شرط مطرح است؟ صاحب جواهر می‌فرماید خیار شرط ثابت است، ولی از قواعد علامه نقل می‌کند که ایشان می‌فرماید: نمی‌توان به این خیار شرط عمل کرد، چون عقیم بودن معلوم نمی‌شود و بعضی بعد از بیست سال بچه‌دار می‌شوند، گویی مرحوم علامه هم قبول دارد که این موضوع (عقیم) بودن ثابت شود، حکم ثابت است و اینجا موضوع ثابت نیست و معلوم نمی‌شود که زن عقیم است.

از این مساله استفاده می‌شود که عقیم بودن از عیوب نیست، چون اگر از عیوب بود، بدون شرط هم خیار ثابت بود. و مرحوم سبزواری در مهذب می‌فرماید: اجماع قائم است که عقیم بودن از عیوب نیست، در حالیکه کسی معترض این مساله نشده پس چگونه می‌تواند اجماعی باشد؟ شاید علتش این بوده که عیوب را در بیان عیوب محصور کرده‌اند و کلام مشهور، مفهم دارد و به همین جهت ادعای اجماع کرده. (مکارم شیرازی، ۱۳۸۲: ۲۵۰).



۳- اگر مرد منتسب به قبیله‌ای باشد و معلوم شود از غیر آن قبیله است، چه از قبیله بالاتر باشد چه پایین‌تر، بدون اینکه شرطی شده باشد، در موافقت با مبسوط و شرایع، به دلیل اصل و احتیاط فسخی در کار نیست.

۴- هرگاه با زنی براین مبنا که بکر بوده ازدواج کند و معلوم شود ثیب است و قایل به عدم تدلیس زوجه و عدم قصد آن شویم، در اینجا اختلاف نظر فقها مشهود است. گروهی قائل به عدم فسخ نکاح مطلقاً شدند، زیرا بنا بر اصل و احتیاط، ثیب بودن را عیب نمی‌دانند و کسی که به او دخول شده باشد مهرالمسمی به او داده می‌شود و مرد به کسی که تدلیس کرده است رجوع می‌کند. برخی دیگر قایل به فسخ هستند زیرا این امر شرط شده بود، حتی به طور ضمنی و به مقتضای شرط اقرب، فسخ برای مرد ثابت می‌شود. و نظر سومی هم هست که در النهایه و وسیله گفته شده و قول مشهور فقهاست که حق فسخ بوجود نمی‌آید، ولی به علت تدلیس چیزی از مهر کم می‌شود. و دلیل بر آن خبر؛ محمد بن جزک است که نوشت به امام هادی که مردی با کنیزی بکر ازدواج می‌کند ولی او را ثیب میابد، آیا واجب است برای او مهر، کامل یا کم کند؟ فرمود کم می‌شود.

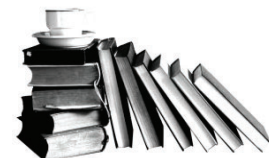
#### تدلیس است و عیب نیست:

۱- اگر مردی زنی را متعه کند و بعد معلوم شود که زن کتابیه بود و شوهر حق فسخ ندارد، مگر آنکه مدت را هبه کند (که آنهم فسخ نیست) و چیزی از مهر کسر نمی‌شود (زیرا کتابیه بودن بنفسه عیب نیست). البته اگر کتابیه نبودنش را شرط کند، بنابر ادله نفوذ شرط، وفای با آن لازم است و در صورت وفا نشدن شوهر خیار فسخ دارد (اوصیا، ۱۳۳۲: ۴۲۰).

۲- زانی بودن زوج و یا زانیه بودن زوجه: اگر احدی از طرفین این عمل شنیعه را انجام دهد، چه قبل از عقد و چه بعد از عقد، حق بوجود می‌آید. روایاتی هم در این خصوص آمده: «عن الفضل بن یونس قال سالت ابالحسن موسی بن جعفر علیه السلام عن رجل تزوج امرأه فلم یدخل بها و فزنت: قال یفرق بینهما و تحالحد و لا صدق لها».

صاحب جواهر، زانی یا زانیه بودن را از باب عیب بکاربرده، ولی نظر آیت الله مکارم شیرازی این چنین است (این تدلیس است و مشهور هم در واقع اینها را از باب عیوب ندانسته‌اند، و الا از باب تدلیس بلامانع است؛ و همچنین است در جایی که زن مستأجره باشد، به نوعی که منافات با حق زوجیت دارد، در این صورت زوج حق فسخ دارد و این مصداق تدلیس است، چون تدلیس اخفای اشکال و عیبی است که مزاحم است (مکارم شیرازی، ۱۳۸۲: ۲۴۰).

۴- حتی اگر قایل به عیب نبودن ثیب باشیم صاحب جواهر متذکر می‌شود: حتی اگر وجود بکارت بصورت شرط در عقد ذکر نشده باشد ولی بنابر وجود آن بوده و با تدلیس وجود آن صفت نمایانده شده است، بعید نیست که بگوییم حق فسخ برای مرد وجود دارد



۵- در مورد مجرد بودن مرد، امام خمینی در تحریرالوسیله می‌فرماید: اگر معلوم شود مجرد بودن، صفت کمال محسوب می‌شود، برای زن حق فسخ است و اگر این صفت به نظر عرف غیرمعلوم باشد، برای زن حق فسخ وجود ندارد. در ماده ۶۴۷ قانون مجازات اسلامی مجرد نبودن از مصادیق تدلیس کیفری است، بنابراین می‌تواند از مصادیق تدلیس مدنی نیز محسوب شود و به زن حق فسخ داد. برحسب عرف ما مجرد، صفت کمال است. به هر شکل مجرد یا سابقه تاهل و آنکه از مصادیق تدلیس تلقی شده یا خیر؟ امری کاملاً عرفی بوده و در هر مقطع باید به عرف مراجعه کرد (روشن ۱۴۰۰: ۳۵۱).

### نتیجه گیری:

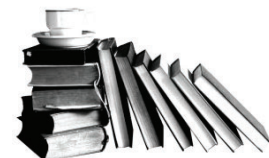
باتوجه به اینکه طلاق و فسخ هر دو از موجبات انحلال نکاح محسوب می‌شوند و هر دو رابطه زوجیت را خاتمه میدهند، تفاوت‌های موجود بین طلاق و حق فسخ، طلاق به عنوان یک راهکار خود باعث بوجود آمدن عسر و حرج میشود چراکه مستلزم تلاش‌ها و درگیری‌ها در محاکم و صرف هزینه و زمان زیاد می‌شود و هم به این دلیل که در مواقعی که طلاق قبل از نزدیکی باشد، این طلاق باعث می‌شود که نصف مهریه به زن تعلق گیرد. حال آنکه در صورت امکان حق فسخ مهریه استحقاقی زوجه در مواردی نصف یا منتفی می‌شود.

به نظر میرسد بعضی از فقها عیوب موجب فسخ نکاح را منحصر می‌دانند و پیدایش عیوب جدید را در باب تدلیس بکار می‌برند (غیر از عیوب هفتگانه در زن و عیوب چهارگانهٔ رجل، ولو فقها عیوب دیگر را نفی کرده‌اند). گاهی ممکن است در ناحیهٔ زوج یا زوجه عیوبی پیدا شود که مصادق بارز تدلیس است که در آنها زوج یا زوجه خیار فسخ دارند.

به نظر میرسد مبحث تدلیس در نکاح بیشتر جای بررسی از ناحیه قانونگذار داشته باشد و چه بسا مغفول مانده. در حالیکه در سایر کشور مانند انگلستان و مالزی بیشتر مورد پیگیری قرار گرفته.

از آنجا که در این زمانه که به نوعی فضای مجازی نقش اصلی را در فضای زندگی حقیقی افراد بازی می‌کند هم باید سازوکاری طراحی شود که نقاب دروغ را از چهره‌ی افراد بی‌اصالت که سعی بر عناوین دروغین دارند، برملا سازد و هم با وجود ماده ۶۴۷ قانون مجازات اسلامی، عمل نشود و ضمانت اجرا بهتر و کاربردی‌تر جایگزین شود. باید گفت که مبنای جعل خیار در کلیه عقود، رفع ضرر از طرف زیان دیده و برداشتن حرج از صاحب حق است و می‌توان در موارد فسخ نکاح با استفاده از علوم پیشرفته پزشکی با دوری از افراط و تفریط به توسعه این موارد نظر داد.



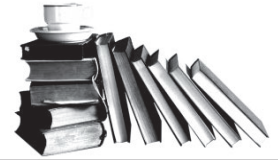


### منابع و مأخذ:

- قرآن کریم
- امام خمینی، سیدروح الله. ۱۳۸۵، ترجمه تحریرالوسیله، تهران: موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، چاپ و نشرعروج، چاپ اول.
- امامی، سیدحسن، حقوق مدنی، جلد پنجم، تهران، انتشارات اسلامی، چاپ بیستم.
- امینی، علیرضا-آیتی، سیدمحمد رضا (۱۴۰۰) تحریرالروضه فی الشرح اللعمه، تهران: انتشارات سمت، چاپ ۲۴
- حسینی سیدمهدی. (۱۳۹۹) انحلال نکاح از منظر فقه و حقوق، تهران: انتشارات چشم انداز قطب، چاپ اول
- حیدری، محمد. (۱۴۰۰) ترجمه و توضیح مبانی فقهی فسخ نکاح در قانون مدنی، تهران: انتشارات پژوهشگاه قوه قضاییه، چاپ اول.
- روشن، محمد (۱۴۰۰) حقوق خانواده، تهران: انتشارات جنگل، چاپ سوم.
- صفایی، سیدحسین. (۱۳۹۵) حقوق خانواده، تهران: انتشارات میزان.
- کاتوزیان، ناصر. (۱۴۰۰) دوره مقدماتی حقوق خانواده، تهران: انتشارات میزان چاپ یازدهم.
- کلینی، محمدبن یعقوب. (۱۴۰۷) کافی تهران: دارالکتاب الاسلامیه چاپ چهارم.
- نجفی، محمدحسن، جواهرالکلام (۱۲۶۶) قم: موسسه دایره المعارف فقه اسلامی.
- محقق داماد، مصطفی. (۱۴۰۰) بررسی فقهی حقوق خانواده، تهران: انتشارات مرکز نشر علوم انسانی چاپ بیستم.
- مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۸۲)، کتاب النکاح، قم: انتشارات امام علی ابن ابی طالب.
- محمدی، ملیکا (۱۴۰۰) مسولیت مدنی ناشی از تدلیس در حقوق ایران و انگلستان. تهران: انتشارات ارشدان. چاپ اول.

### مقالات و پایان نامه:

- اسدی ذغالچال، سجاد (۱۳۹۶) تاثیر بیماری‌های نوظهور در اعتبار عقد نکاح در فقه و حقوق موضوعه، پایان نامه کارشناسی ارشد دانشکده حقوق دانشگاه آزاد اسلامی واحد بهشهر.
- حائری، سیدکاظم (۱۳۸۴). عیوب موجب فسخ نکاح. مجله فقه اهل بیت شماره ۴۱.
- عطایی، نگین (۱۳۹۷) بررسی موجبات فسخ نکاح در حقوق ایران و فقه شافعی مجله نخبگان و علوم مهندسی جلد ۳.
- مهرپور، حسین. ۱۳۷۸، بررسی فقهی - حقوقی وضعیت متفاوت زن و مرد نسبت به فسخ نکاح از دیدگاه امام خمینی. نامه مفید شماره ۲۰.
- ناصری مقدم، حسین (۱۳۹۱) تحلیل فقهی - حقوقی عیوب موجب فسخ نکاح با رویکردی بر نظر امام خمینی.



## Jurisprudential and legal examination of defects that cause cancellation and dissemble and their comparison

### Abstract

Marriage dissolution is one of the important issues and fundamental elements in the legal and jurisprudential system. Regarding the dissolution of marriage, there are differences between the limits of a woman's and a man's authority. Basically, in Iranian law, the voluntary dissolution of permanent marriage takes place under two headings: annulment and divorce. The issues of divorce are more investigated by jurists and lawyers than the issues of annulment of marriage. It is not known, but it seems that this reason is because the Divorce is more practical and its flow is in the context of society.

According to jurisprudence, in the civil law mentions diseases that can cause annulment, as well as actions and when committed by a husband or wife or the wife's guardian, cause dissemble and, as a result, annulment of marriage .

An important point about refinement and defects is that some people, having a unbalanced point of view, consider it completely the same and the same meaning, while others consider it to be completely opposite. It includes the time of its occurrence {before marriage, after marriage, before intercourse, after intercourse} and also there are people who are dissembler.

**Keywords:** dissemble, diseases, annulment, marriage.